

شیوه های سخنوری در قرآن و تجلی آن در آثار سعدی

دکتر محمد حسن حائری^۱ تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۳۰
شبیم قدیری یگانه^۲ تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

چکیده:

در این نوشتار برآنیم که اصول پسندیده سخنوری، چگونگی ترتیب کلام، رساندن مقصود و جلب شنونده به درک مطلوب گوینده و پذیرش آن را، در آیات کتاب آسمانی قرآن بررسی کنیم و برای درک بهتر این شیوه ها، نمونه هایی از بیان و سخن سعدی، نماینده برجسته و والا قدر شعر تعلیمی، را مبنا قرار میدهم تا با الگو قرار دادن شیوه های آموزشی پروردگار، گوی سخن را از میدان فصاحت و بلاغت برابیم و از نعمت بیان و روش های مطلوب ادای آن در زندگی بهره گیریم. این مقاله در سه بند نوشته شده است:

بند الف) شامل مقدمه و پیشینه موضوع است.

بند ب) آداب لفظی سخنوری: که شامل بحث فصاحت، بلاغت و زمینه های سازنده آنهاست.

بند ج) آداب معنوی سخنوری: که شامل بحث اندیشه پیش از گفتار، نرمی و صلابت در گفتار، سخن مسالمت آمیز در برابر کم خردان و سخن گفتن با دریابندگان و نیوشندگان است.

کلید واژه ها:

سخن، فصاحت، بلاغت، قرآن، سعدی

۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه :

آدمی از زمانی که زندگی اجتماعی خود را آغاز کرده و جوامع انسانی را تشکیل داده ، برای بیان مقاصد و هماهنگ کردن خود با اجتماع به سخن گفتن پرداخته است . از آن هنگام که بشر به نیروی اعجاب انگیز کلام پی برد ، همواره در پی آن بوده که بتواند بخوبی سخن گوید و با قدرت بیان خویش دیگران را تحت تاثیر قرار دهد . لذا در این راستا همواره اصول و قواعدی که بدان طریق در ذهن مخاطب تأثیر گذارد را در خاطر داشته است.

ارسطو (۳۸۴-۳۲۶ ق.م) نخستین اندیشمندی است که در دو کتاب برجسته (فن خطابه) **Rhetoric** و (فن شعر) **poetic** مباحثی را در آداب نیکو بیان داشتن مقاصد گوینده و اقتضای حال مخاطب نگاشته است.

زبان و به تبع آن بیان یکی از نعمتهای بزرگ خداوندی است که برای بازگو کردن حقایق ، انتقال مفاهیم و معانی بلند آموزش و پرورش انسانها و اظهار آن چه در باطن و احساسات میگذرد بهترین ابزار است.

قرآن کریم بهترین نمونه‌های آداب سخنوری را مطرح کرده است و در اهمیت گفتار و سخن انسانی این نکته را یادآور میشود که یکی از مهم ترین نعمتهایی که در پی خلقت به انسان عطا شده است، ایجاد قدرت بیان در وی میباشد. "الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" خداوند رحمان ، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، و به او بیان را تعلیم کرد. (الرحمن ، ۴-۱)

سعدی نیز در ابتدای بوستان به این نعمت پر برکت در وجود آدمی اشاره کرده و به ستایش خداوند سخن آفرین پرداخته و می گوید:

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید
(بوستان ، ص ۳۴)

خداوند برای بهره گیری مناسب از این نعمت، قوانین و اصولی را مطرح کرده است و همچنین فرشتگان الهی را برای نظارت و باز بینی سخنان آدمی مأمور میکند و میفرماید: " مَا يَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ " هیچ سخنی را انسان تلفظ نمیکند مگر این که نزد آن فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است. (ق، ۱۸)

از این آیه در می یابیم که ثبت تمامی الفاظ و گفتار آدمیان به سبب اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری است که سخن در زندگی آدمی دارد. بنابراین در ادامه به بیان مهمترین آداب سخنوری می پردازیم.

ب) آداب لفظی سخنوری در قرآن و بهره گیری سعدی از آن:

۲ - فصاحت:

فصاحت به فتح اول و به معنی آشکار و روشن شدن و در اصطلاح نیکو سخن گفتن و گشاده زبان شدن است.^۱

برخی پژوهندگان بر این عقیده اند که فصاحت این است که کلمات درست و مطابق مرسوم و کلام روشن و استوار باشد و همچنین با دستور زبان همخوان بوده، در آن کلمات غریب و دور از ذهن به کار برده نشود، با تعقید لفظی یعنی کاربرد کلمات مبهم و تعقید معنوی یعنی اشارات و تخیلات دور از ذهن آمیخته نباشد.^۲

این معنی در قرآن ضمن مأموریت بزرگ حضرت موسی (ع) که از سوی پروردگار برای هدایت فرعون و اطرافیانش فرستاده شد، آمده است که وی از خداوند خواست که برادرش هارون را به سبب فصاحت گفتارش به یاری او فرستد.

۱ - لغتنامه . واژه فصاحت

۲ - معانی ، ص ۴۴-۴۵

"وَ آخَى هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي أَنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ" و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند . می ترسم مرا تکذیب کنند. (قصص، ۳۴)

در قاموس قرآن ذیل شرح این آیه فصیح به کسی گفته شده است که کلامش بیان کننده مقصود و خالی از تعقید باشد و فصاحت به معنی بیان و خلوص کلام از تعقید است بدان معنا که هارون سخن را بهتر از موسی بیان می کرده است.^۱

در این آیه مشخص شده است که فصاحت کلام و آشکارا سخن گفتن یکی از آداب مهم سخنوری است که در سایه آن میتوان به بیان بهتر و در نتیجه هدایت که هدف متعالی انبیای الهی است دست پیدا کرد.

سعدی نیز نه تنها در عبارات و اشعار رسای خویش به عنوان مشخصه سخن شایسته ، این معنی را آشکار کرده است بلکه در ابیاتی بطور مستقیم و بی پرده این اصل اساسی سخنوری را بیان میکند و بر این باور است که سخن گفتن خارج از پرده ابهام و تعقید های لفظی و معنوی از هنر های والا و برجسته گوینده است که در سایه آن مستمع فهم سخن کند و مقصود وی که همانا پذیرش و استماع معنا و پیام است حاصل شود لذا میگوید:

بیا که پرده بر انداختم ز صورت حال من آن نیم که سخن در غلاف خواهم گفت
(کلیات: ص ۹۲۶)

و در بیتی دیگر خویشتن را خطاب قرار میدهد و میگوید:
سعدیا چندان که میدانی بگوی حق نشاید گفتن الا آشکار
(همان، ص ۸۱۳)

۲- بلاغت:

بلاغت به فتح اول و به معنای رسایی، چیره زبانی و شیوا سخنی است و در اصطلاح علم معانی رسیدن به منتهای کمال در ایراد کلام به مقتضای حال و مقام مخاطب، به شرط فصاحت است.^۱

در علم معانی بلاغت کلام آن است که جمله فصیح و برای بیان مقصود گوینده وافی و رسا باشد.^۲

و به بیانی دیگر هر قدر کلام آراسته و پیراسته ادا گردد؛ اما متناسب با حال و موقعیت شنونده نباشد دلنشین و مؤثر نخواهد بود.

خداوند در قرآن در زمینه رعایت آداب سخن و طرز بیان، بندگانش را به نیکو گفتن امر می فرماید:

"قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد.
(اسراء، ۳۵)

در تفسیر نمونه بهترین از نظر محتوا، طرز بیان و توأم بودن با فضایل اخلاقی و روشهای انسانی بیان شده است. بدان معنا که انسان هر اندازه صاحب کمالات والا و شأن و مرتبه اجتماعی باشد؛ اما روش صحیح و مؤثر بیان را نداند، مکتب عالی و منطقی نیرومند، سودی به حال وی ندارد و هدف وی از سخن، نتیجه عکس خواهد داد و سخن حق، با طرز بیان او بی تأثیر میگردد.^۳

سعدی نیز در بوستان به بزرگانی که برای بیان عقیده خویش بایکدیگر طریق مجادله پیوسته بودند و مقصود خویش را با خشم و جنگ ابراز میکردند؛ آداب بلاغت می آموزد و میگوید:

۱- لغتنامه. ذیل واژه بلاغت.

۲- فنون بلاغت و صناعات ادبی. ج ۱. ص ۲۴.

۳- تفسیر نمونه. ج ۱۲ ص ۱۵۷.

دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن به حجت قوی
 مرا نیز چوگان لعب است و گوی بگفتند اگر نیک دانی بگویی
 به کلک فصاحت بیانی که داشت به دلها چو نقش نگین بر نگاهت
 سر از قوی صورت به معنی کشید قلم در سر حرف دعوی کشید
 (بوستان، ص ۱۱۹)

وی بر این باور است که گوینده، باید هنگامی سخن گفتن آغاز کند که از قبول و پذیرش قطعی آن از سوی مخاطب اطمینان داشته باشد. لذا میگوید:
 بسیج سخن گفتن آنگاه کن که دانی که در کار گیرد سخن
 (گلستان، ص ۱۷۵)

و نیز:

مجال سخن تا نیابی مگویی چو میدان نبینی نگهدار گویی
 (بوستان، ص ۱۴۸)

اما آنگاه که مصلحتی در سخن گفتن بیند؛ در گفتار نیکو و شایسته بکوشد.
 اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
 دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
 (گلستان، ص ۵۳)

راه های ایجاد بلاغت

برخی از صاحب نظران اوضاع و احوال مخاطب و مقدار و میزان سخن در شرایط گوناگون را از مسایل مهم ایجاد بلاغت در گوینده میخوانند.^۱ ایجاز و اطناب، گونه های مختلف ادای مقصود و بیان معانی ذهنی است که گوینده بلیغ بنا بر مقتضیات از آن استفاده میکند.^۲

۱- معانی . ص ۱۴۱ .

۲- المعجم فی معایر اشعار العجم . ص ۳۷۷ .

۱-۲) ایجاز:

ایجاز در لغت کوتاه کردن است و در اصطلاح عبارت است از ایراد لفظ اندک و معنی بسیار بی آن که اختصار مخل باشد.^۱ و بر دو گونه است: ایجاز مخل یا مردود که بنابر تعریف استاد همایی موجب اختلال در معنی و سبب ابهام و تعقید می گردد زیرا در این ایجاز حذف پاره های کلام بدون قراین لفظی و معنوی میباشد و از آن به «تقصیر» نیز تعبیر شده است.^۲ ایجاز مقبول ایجازی است که مخل معنای مقصود نباشد و در این صورت دارای ارزش بلاغی است و بر دو نوع است: ایجاز قصر و ایجاز حذف. ایجاز قصر گنجاندن معنی بسیار در لفظ اندک است به نحوی که حذفی هم در واژه ها و جمله ها پدید نیامده باشد. ایجاز حذف نیز حاصل حذف بخشی از کلام است به شرطی که مخل معنی نباشد و قرینه هایی موجود باشد که محذوف را مشخص کند.^۳

عنایت قرآن به کوتاه گویی و ایجاز مقبول از جهت بالا بردن سطح اخلاق و درک خواننده از پیام الهی است و بسا که این اختصار در بیان بگونه بسزایی در شنونده تأثیر کند و موجب آسانی دریافت مخاطب شود که در ذیل نمونه هایی از آن را بیان میداریم.

خداوند در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نمل از زبان ملکه سبا که نامه حضرت سلیمان را به بزرگان قوم خویش معرفی میکند چنین میفرماید: " إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ " این نامه از سلیمان است و چنین میباشد: به نام خداوند بخشنده مهربان. نسبت به من برتریجویی نکنید و در حالی که تسلیم حق هستید بسوی من آید.

۱ - بدایع الافکار فی صنایع الاشعار . ص ۷۷ .

۲ - معانی و بیان . ص ۱۴۲ - ۱۴۴

۳ - معانی . ص ۱۴۲-۱۴۴

این آیه نمونه‌ی اعلای ایجاز قصر است که در آن مقصود اصلی بی هیچ حشو و زوائدی بیان شده .

اما/یجاز حذف نیز در قرآن فراوان به کار رفته ، که به نمونه هایی از آن اشاره میکنیم.

خداوند در آیه ۱۴۲ سوره اعراف میفرماید: " وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ " و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم . سپس آن را با ده (شب) تکمیل نمودیم. در این آیه واژه «بعشر لیل» به سبب کاربرد ایجاز ، حذف شده و تنها «عشر» ذکر شده است و مخاطب معنا را از واژه قرینه « لیلۀ » در می یابد.

در آیه ۱۲۷ سوره بقره نیز چنین آمده است:

"وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنْ بَيْتٍ وَ اِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا میبردند (میگفتند): پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی.

چنان که در آیه ملاحظه میشود کلمه «يَقُولَان» پیش از «رَبَّنَا» حذف شده است که از قرینه های پیش از آن معنا را در می یابیم.

گلستان سعدی بویژه باب هشتم آن ، جلوگاه والایی از نمونه های استادانه این دو گونه ایجاز است . گاه در جمله ای بی آن که حذفی صورت گیرد مفهوم تمامی را آورده و می گوید: «رنجوری را گفتند دلت چه میخواهد؟ گفت آن که دلم چیزی نخواهد». (گلستان ، ص ۱۱۱) و گاه در عبارتی کوتاه حکایتی را بیان کرده که به دیگر بیان توان باز گویی آن به این اختصار نیست . آن جا که می گوید: هندویی نفت اندازی همی آموخت . حکیمی گفت: تورا که خانه نیین است بازی نه این است. (همان، ص ۱۵۹)

وی گاه با حذف کلماتی از گفتار خویش به فهم و لذت مخاطب در کوتاه سخن یاری میرساند . به عنوان نمونه میگوید:

ملکداری با دیانت باید و فرهنگ و هوش مست و غافل کی تواند؟ عاقل و هشیار باش
پادشاهان پاسبانانند خفتن شرط نیست یا مکن، یا چون حراست میکنی بیدار باش
(کلیات، ص ۹۴۲)

چنان که از قطعه مذکور در می یابیم مصرع دوم پیش از حذف چنین بوده: مست و
غافل کی تواند (ملکداری کند)؟ و مصرع چهارم، (پاسبانی یا پادشاهی) مکن، بوده
است که به قرینه دریافت می شود.

وی در چند سطر به اختصار و روانی ویژگیها و چگونگی عادات خوردن شش
طائفه از آدمیان را با بهره جستن از ایجاز قصر و حذف بیان میکند و میگوید:
حکیمان دیر دیر خورند و عابدان نیم سیر (خورند) و زاهدان سد رمق (کنند) و
جوانان تا طبق برگیرند و پیران تا عرق بکنند. اما قلندران چندان بخورند که در معده
جای نفس نماند و بر سفره روزی کس (نماند). (گلستان، ص ۱۷۸)

۲-۲) اطناب:

اطناب در لغت به معنای دراز گویی و در اصطلاح آن است که الفاظ بیش از معانی
باشد که بر دو نوع است:

اطناب ممل یا مردود که دراز گویی ملال آور و دور از اعتدالی است که به بسط
ناپسندیده انجامد و از آن به «تطویل» نیز تعبیر می شود.^۱ اطناب مقبول نیز آن گونه
دراز گویی است که موجب ملال مخاطب نمیگردد و خود دارای ارزش ادبی و
هنری است.^۲

در قرآن نیز بنابر اقتضای موقعیت و تأثیر گذاری بر مخاطب از اطناب نوع دوم
استفاده شده و با عنوان «تفصیل» از آن یاد شده است چنان که در آیه نخست سوره
هود میخوانیم: "الر كِتَابٌ اَحْكَمَتْ اٰيَتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ " الر. این

۱- المعجم فی معاییر اشعار العجم . ص ۳۷۷ و ۳۷۸ .

۲ - الفروق اللغویه . ص ۲۸ .

کتابی است که آیاتش استحکام یافته سپس از نزد خداوند حکیم و آگاه شرح داده شده است.

در قاموس قرآن «تفصیل» به معنای متمایز کردن و روشن ساختن کلام و مقابل اجمال به کار رفته است.^۱ و به بیانی دیگر، تفصیل آیات به معنای جدا کردن آن‌ها از یکدیگر است تا معنی و مدلول هر یک در جای خود روشن شود و در اثر اختلاط آن‌ها مختلط نگردد و شرح معارف الهیه و رفع ابهام از آن‌هاست.^۲

در باور سعدی نیز اگرچه کوتاه گویی یکی از آداب سخنوری است اما در آنجا که اطناب و بسط سخن به فهم مخاطب در زمینه خاصی کمک میکند؛ مورد قبول و ستایش وی است و گاه برای رسیدن بدین مقصود خود این شیوه را به کار گرفته که نمونه‌های آن را در «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» (گلستان، ص ۱۶۲) می‌یابیم که پیام وی در آن، به نیازمندان و فقرا، شکایت نکردن از گردش گیتی و به توانگران، یاری رساندن به محتاجان است که در طی عباراتی گسترده و مشروح ذکر گردیده.

روش‌های بکارگیری اطناب:

۱-۲-۲) ایضاح بعد از اطناب:

بنا بر تعریف صاحب‌نظران علم معانی، ایضاح بعد از اطناب به معنای آوردن توضیح بیشتر جهت روشن کردن مطلب است. در این شیوه نخست مطلبی به صورت مجمل و مبهم ذکر میشود تا توجه مخاطب را جلب کرده و او را به شنیدن ادامه بحث علاقه مند کند.^۳

۱- قاموس قرآن. ج ۵. ص ۱۸۰.

۲- نثر طویی. ج ۲. ص ۲۶۲.

۳- معانی. ص ۱۴۸.

قرآن نیز از این شیوه سخنوری در برقراری ارتباط با خواننده یا شنونده بهره جسته و گاه در ابتدای بحث از کلمه ای مبهم و نا آشنا استفاده کرده تا بدین طریق مخاطب را به پیگیری و دقت در باقی مطلب تشویق کند. به عنوان نمونه در آیات ابتدایی سوره طارق چنین میخوانیم: "وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقِ* النُّجْمُ الثَّاقِبُ" سوگند به آسمان و کوبنده شب و تو نمیدانی کوبنده شب چیست. همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیها. (طارق، ۳-۱)

چنان که از آیه بر می آید واژه « طارق و کوبنده شب » برای خواننده نا آشنا و مبهم است اما با توضیحی که پس از آن آمده برایش روشن میشود که منظور از آن ستاره ایست که پس از فراگیر شدن تاریکی در آسمان طلوع میکند که به باور عده ای از مفسران به سیاره زحل که بسیار پرفروغ و نورانی است تعبیر شده است.^۱ اینگونه طرز بیان در زبان فارسی بیشتر بصورت توضیح عدد ذکر میشود که به اینگونه اطناب یا توشیح یا اطناب توشیحی میگویند.^۲ سعدی نیز با بهره جستن از اینگونه اطناب نخست خواننده را اندکی در ابهام رها کرده و سپس با توضیح پس از آن رنگ و وضوح مطلب را در ذهن او می نشانند. به عنوان نمونه در قطعات خویش میگوید:

جامع هفت چیز در یک روز عجب است ار نمیرد آن دابه
سیر بریان و جوز و ماهی و ماست تخم مرغ و جماع و گرمابه
(کلیات، ص ۹۴۹)

و یا در ابیاتی دیگر می گوید:

رفیقی که غایب شد ای نیکنام دو چیز است از او بر رفیقان حرام

۱- تفسیر نمونه . ج ۲۶ . ص ۳۶۱ .

۲- معانی . ص ۱۴۸ .

یکی آن که مالش به باطل خورند دوم آن که نامش به غیبت برند
(بوستان، ص ۱۶۱)

۲-۲-۲) ذکر خاص بعد از عام:

ذکر خاص بعد از عام نیز از موارد اطناب شمرده شده است که در آن گوینده پس از ذکر مفهوم کلی، مصداق یا مصادیق آن را جهت آشکار شدن مطلب برای خواننده بیان میکند؛ تا وی به درک بهتر و همه جانبه تر از موضوع مورد بحث دست یابد.^۱

خداوند در قرآن طی یک دستور العمل کلی نیکی و احسان به پدر و مادر را تأکید کرده و می فرماید: "وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" و پروردگار تو حکم فرمود که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکویی کنید. (اسراء، ۲۳)

در این جا معنای آیه کامل است؛ اما خداوند برای درک بهتر بندگان نمونه هایی از این نیکویی و احترام را در پرتو پنج دستور جامع و کامل ذکر کرده و می فرماید: "فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ" کم ترین اهانتی به آنان روا مدار. "وَلَا تَنْهَرَهُمَا" و بر آنان فریاد مزن. "وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا مَعْرُوفًا" و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنان بگو.

"وَإِخْفَضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ" و بالهای تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف بگستر. "وَقُلْ رَبِّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا" و بگو پروردگارا همانگونه که آنان مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده. (اسراء، ۲۴)

یا در آیه ۹۸ سوره بقره چنین آمده است: "مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ" کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، (کافر است) و خداوند دشمن کافران

است. در این آیه لفظ «ملائکه» به طور کلی و عام بیان شده و پس از آن برای آگاهی بیشتر مخاطب « جبرئیل و میکائیل » بعنوان نمونه هایی از گروه فرشتگان معرفی شده است.

سعدی نیز نمونه های بسیاری در این شیوه گفتار دارد. مثلا در قطعه ای میگوید:
 نظر که با همه داری به چشم بخشایش ذرر که بر همه باری ز ابر کف کریم
 مرا دو بار نوازش کن و کرم فرما یکی به موجب خدمت یکی به حق قدیم
 (کلیات، ص ۹۴۶)

در این ابیات سعدی ممدوح را به بخشاینده و کرامت می ستاید و از وی در خواست دو گونه نواخت دارد که نخست به طور کلی بیان میکند و سپس جداگانه به شرح و توضیح آنها میپردازد.

نقطه اوج سخن وی در این شیوه بیانی، هنگامی است که میخواهد مخاطب را به استثنای غیبت از متجاهران به فسق و پرده دران آگاه کند لذا نخست سه گونه غیبت را بطور عام موجه می شمارد و سپس به بیان مصادیق آن می پردازد.

سه کس را شنیدم که غیبت رواست وزین در گذشتی چهارم خطاست
 یکی پادشاهی ملامت پسند کز او بر دل خلق بینی گزند...
 دوم پرده بر بی حیایی متن که خود می درد پرده بر خویشتن...
 سوم کژترازوی ناراست خوی ز فعل بدش هر چه دانی بگوی
 (بوستان، ص ۱۶۱)

وی در گلستان از زبان یکی از شخصیت های حکایتی، نخست بطور کلی فواید سفر را بیان کرده و سپس به ذکر مثالهایی در آن باره پرداخته و میگوید: ای پسر فواید سفر بسیار است. از نزهت خاطر و جر منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرج بلدان و مجاورت خلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران. (گلستان، ص ۱۲۰)

۳-۲-۲) ذکر عام پس از خاص:

این شیوه نیز یکی از موارد اطناب بر شمرده شده است؛ بدین گونه که سخن پس از ذکر اجزای کلام به بیان کلی موضوع میپردازد و نسبت عام را برای تکمیل سخن به کار میگیرد.^۱

آنگونه که در قرآن ذیل دعایی از حضرت نوح آمده است: " رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ " پروردگارا مرا بیامرز. همچنین پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان با ایمان را. (نوح، ۲۸) در بخش نخست این آیه گفتار به صورت خاص آمده و در پایان برای تکمیل سخن و عمومیت بخشیدن به آن از ذکر کلی و عام استفاده شده است. سعدی نیز اینگونه اطناب را در سخن به کار گرفته و میگوید:

نه سام و نریمان و افراسیاب نه کسری و دارا و جمشید مانند
تو هم دل میند ای خداوند ملک چو کس را ندانی که جاوید ماند
(کلیات، ص ۹۳۲)

در این ابیات نخست به طور خاص به مرگ بزرگان پیشین اشاره رفته و سپس به عمومیت آن برای همگان ذکر شده است. و در بیتی دیگر می گوید:

طبایع تر و خشک و گرم است و سرد مرکب ازین چار طبع است مرد
(بوستان، ص ۱۷۷)

۴-۲-۲) تکرار:

یکی از روشهای برجسته اطناب تکرار است. برخی از پژوهشگران تکرار را به سبب تأکید، اهمیت دادن به موضوع و یا جلب توجه مخاطب به مسأله و یا اشاره به ابهام و غموض بحث دانسته اند.^۲

با دقت در آیات قرآنی نیز در می یابیم که تکرار از روشها و اسلوبهای مهم کلامی است و خداوند برای درک بیشتر مخاطبان بر این طریق رفته است. به طور مثال در

۱- معانی و بیان . ص ۳۶ .

۲- معانی . ص ۱۵۰ .

سوره الرَّحْمَن به جهت تأکید در توجه جن و انس به نعمات گوناگون مادی و معنوی پروردگار ۳۱ مرتبه آیه "فَبَأَيِّ آلَآئِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ" تکرار شده است؛ که آنان را به توجه دقیق در این نعمتها ترغیب کرده و سبب خشوع و خضوع بیشتر آنان در برابر پروردگار میگردد.

همچنین در سوره الحاقه ، مسأله قیامت با عنوان تازه ای آغاز و برای جلب توجه مخاطب در سه مرتبه تکرار شده است. "أَلْحَاقَةُ*مَا أَلْحَاقَةُ*وَمَا أَدْرِيكَ مَا أَلْحَاقَةُ" آن روز تحقق یابنده، چه روز تحقق یابنده ای است ، و تو چه میدانی که آن روز تحقق یابنده چیست؟ (الحاقه، ۳-۱)

سعدی نیز اگرچه آن جا که درباره فصاحت سحبان وائل سخن می راند ، شرط فصاحت را تکرار نکردن سخن و آن را از جمله آداب ندیمان پادشاه می‌شمارد . (گلستان، ص ۱۲۹) اما گاه به باور وی تکرار نه تنها ملال آور نیست؛ بلکه پسندیده، شیرین و مطلوب است و نتایج مفیدی را در بردارد که وی برای تأکید در هیجان درونی خویش در برابر معشوق ویا جلب توجه مخاطب برای درک عذاب درونی عاشق از این شیوه سخنوری بهره برده است. مثلاً میگوید:

بار بی اندازه دارم بر دل از سودای جانان آخر ای بی رحم باری از دلی برگیر باری
(کلیات، ص ۶۸۴)

و یا در قطعه ای دیگر در ستایش ممدوح خویش میگوید:

چنین که هست نماند قرار دولت و ملک که هر شبی را بی اختلاف روزی هست
چو دست دست تو باشد دراز چندان کن که دست دست تو باشد اگر بگردد دست
(همان ، ص ۹۲۱)

۵-۲-۲) اعتراض (حشو ملیح):

جمله معترضه یا اعتراض یکی از موارد اطناب است که بنا بر تعریف دکتر کزازی جمله ایست که در میانه سخن آید به گونه ای که ستردن آن به پیکره و معنای کلی گزندی نرساند و آن را از روشنی و رسایی دور نکند.^۱

در قرآن نمونه این گونه جملات ذیل آیه ۳ سوره مائده چنین آمده است: "حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النُّطْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَى النَّصْبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ - الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا - فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آن ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده مگر آن که (به موقع) آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بتها ذبح شوند بر شما حرام شده و (نیز) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه های تیر بخت آزمایی تمام این اعمال فسق و گناه است - امروز کافران از (نابود کردن) دین شما مأیوس شدند پس از آن ها نهراسید و از (مخالفت) من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم - اما آن ها که در حال گرسنگی دستشان به غذای دیگری نرسد متمایل به گناه نیستند (مانعی ندارد که از گوشت های ممنوع خورند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

آن گونه که در آیه مشخص شده ؛ در میان حکم تحریم یازده چیز ، از روز مهمی که بنا بر نظر تمامی مفسران شیعه روز عید غدیر است، سخن گفته شده و سپس بار

دیگر مسائل مربوط به گوشت های حرام و حکم صورت اضطرار ذکر گردیده است.^۱

اینگونه جملات در اشعار فارسی بنا بر موقعیت و هدف گوینده در ستایش و بزرگداشت ، نفرین ، دعا ، هشدار و تأکید به کار می‌رود. آنگونه که سعدی گوید:

چشم بد اندیش - که برکنده باد - عیب نماید هنرش در نظر
 و ر هنری داری و هفتاد عیب دوست نبیند به جز آن یک هنر
 (گلستان، ص ۱۳۶)

و یا در بیتی دیگر می گوید:

نخواهی کز بزرگان جور بینی - عزیز من - به خردان بر ببخشی
 اگر طاقت نداری صدمت پیل چرا باید که بر موران نهی پای
 (کلیات، ص ۹۵۱)

در ابیات ذکر شده جملات «برکنده باد» و «عزیز من» به منظور نفرین و تأکید آمده است و سبب اطناب و در پی آن تأثیر بیشتر بر مخاطب می شود.

۲-۳) سؤال بلاغی:

در علم معانی سوال بلاغی (Rhetoric question) به شیوه ای است که انتقال پیام به طرز غیر مستقیم و مؤثرتر است و هدف از کاربرد جمله پرسشی به جای اخباری، امری و عاطفی در این علم تأثیر بیشتر کلام است. این گونه جملات توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می نماید.^۲

یکی از این شیوه های قرآنی برای بیان حقیقت و آگاه کردن مخاطبان نیز استفاده از این گونه پرسشهاست. خداوند با طرح سؤال آمادگی پذیرش مطلبی را در مخاطب به وجود می آورد تا او بتواند به درستی مطلب مورد نظر را تجزیه و تحلیل کند.

۱ - تفسیر نمونه . ج ۳ . ص ۲۵۸ - ۲۷۱ .

۲ - معانی . ص ۱۲۰ و ۱۲۱ .

این شیوه زمینه را برای برانگیختگی انسانها در درک اندیشه های شایسته فراهم میکند.

گاه این شیوه در قرآن برای توبیخ و ملامت کافران به کاررفته است. مانند آیه ۲۱۰ سوره بقره که خداوند در آن کافران به خود و گروندگان به شیطان را مورد بازخواست قرار داده و می فرماید:

"هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ" آیا اینان (پس از نشانه های روشن پروردگار) باز انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در ابرهای سایه افکن به سوی آنان بیایند؟ در این آیه خداوند برآن است که با ایجاد پرسش ذهن آنان را برای پذیرش واقعیت و دیدن نشانه های پروردگار روشن کند.

گاه این پرسش ها برای دعوت مخاطبان به تأمل و اندیشیدن است که نمونه آن را در ماجرای بت شکنی ابراهیم (ع) می بینیم که وی در نمایاندن ناتوانی و عجز بتها به بت پرستان سرزمین خویش فرمود:

"أَفْتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ ۖ أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ" آیا جز خدا ، چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی میرساند؟ اف بر شما باد و بر آنچه غیر از خدا پرستش میکنید . آیا اندیشه نمی کنید؟

برجسته ترین پرسش هایی که خداوند در قرآن مطرح می کند *استفهام انکاری* و *تقریری* است .

استفهام انکاری پرسشی است که در آن گوینده مفهوم جمله خبری را در نظر دارد و خواهان آن است که مخاطب به آن پرسش پاسخ دهد بدون آن که به واقع انتظار شنیدن پاسخی را داشته باشد. به کاربردن این شیوه موجب میشود تا مخاطب باورهای خویش را مورد تردید و بازنگری قرار دهد و اندکی به تأمل و اندیشه پردازد.

به عنوان نمونه قرآن ذیل آیات (۶۴-۶۰) سوره نمل ضمن برشمردن نعمات خداوند و خلق آسمانها و زمین ، رودها کوهها و گیاهان و.. پنج مرتبه استفهام انکاری "عَالِهٌ مَعَ اللَّهِ" آیا معبودی با خداست ؟ را تکرار میکند .

سعدی نیز در شمارش نعمات باری تعالی و آفرینش ترتیب زمین ، ترکیب آسمان و ویژگیهای بر و بحر ، با استفاده از این شیوه ،عجز و ناتوانی آدمیان را در شکر و ستایش پروردگار ، در قالب استفهام انکاری بیان میکند :

فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟...
چندین هزار منظر زیبا بیافرید تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد؟
(کلیات، ص ۷۹۷)

وی در پرسشی دیگر در خصوص پیوند مهر فراگیر پروردگار در دل‌های بندگان میگوید:

کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست یا نظر با تو ندارد مگرش ناظر نیست؟
(همان، ص ۴۵۸)

استفهام تقریری نیز پرسشی است که بنابر تعریف علم معانی ، مخاطب در آن به صحت قول گوینده اقرار میکند.

در قرآن نیز اینگونه پرسشها بسیار است مثلاً خداوند در آیه ۳۶ سوره زمر میفرماید: " أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ" آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ و با این طرز بیان به ایمان آورندگان دلگرمی و ثبات قدم می بخشد و یا آن گاه که ابراهیم (ع) چگونگی زنده کردن مردگان را از پروردگارش جویا شد ؛ خداوند به او فرمود: " أَوَلَمْ تُؤْمِنِ " مگر ایمان نیاورده ای؟ و پس از آن ابراهیم (ع) عرض کرد:
" بَلَىٰ وَلَٰكِنَّ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي " چرا ولی می خواهم قلبم آرامش یابد. (بقره، ۲۶۰)

سعدی نیز در ذکر مطلق عبودیت و بندگی به پیشگاه خالق متعال میگوید:

کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر مرا که همان عشق اول است و زیادت
گرم جواز نباشد به پیشگاه قبولت کجا روم که نمیرم بر آستان عبادت؟
(همان، ص ۴۱۳)

بدان معنی که اگر پروانه و جواز ورود به درگاه تو را نداشته باشم جایی نمیروم و برآستان عبادت و بندگی تو سر میسایم .

وی در ابیاتی به شیوه ای هنرمندانه هر دو استفهام را با هم جمع میکند و بدین ترتیب تأثیر بسزایی را در مخاطب بر جای میگذارد و میگوید:

آنچه عیبت که در صورت زیبای تو هست؟ وان چه سحرست که در غمزه فتان تو نیست؟
توکجا نالی ازین خار که درپای منست؟ یا چه غم داری ازین درد که برجان تو نیست؟
(همان، ص ۴۶۴)

ج) آداب معنوی سخنوری در قرآن و بهره گیری سعدی از آن

۱ - اندیشه پیش از سخن گفتن:

سخن ترجمان ضمیر است. بدان معنا که آنچه در اندیشه است به گفتار می آید. لذا اندیشه پیش از گفتار سبب بالابردن کیفیت آن و نشانه میزان خردمندی و حد و حدود ادراک و ادب آدمی است.

خداوند در قرآن ایمان آورندگان را تهی از سخنان باطل و بی اساس می‌شمارد و از هر گونه اندیشه و اعمال بیهوده دور میدارد و میفرماید: "وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ" آنان از لغو و بیهودگی رویگردانند.

سعدی نیز با همین باور میگوید :

بهایم خموش‌شد و گویا بشر زبان بسته بهتر که گویا به شر
چو مردم سخن گفت باید به هوش و گرنه شدن چون بهایم خموش
به نطق است و عقل آدمی زاده فاش چو طوطی سخن گوی نادان مباح
(بوستان، ص ۱۵۵)

وی اندیشه را نخستین عامل ایجاد بلاغت در کلام می‌شمارد و آن را زیر بنای دیوار سخن میدانند و میگوید :

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمدست و پس دیوار
(گلستان، ص ۵۶)

وی سبب اندیشه پیش از گفتار را عدم بازگشت آن به دهان می‌شمارد و میگوید:

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد
تا زمانی دگر اندیشه نباید کردن که چرا گفتم و اندیشه باطل باشد
(کلیات، ص ۹۳۱)

وی بر این باور است که اندکی تفکر پیش از سخن گفتن سبب شرمساری پس از آن نمیگردد لذا بطیء بودن و کند سخنی بزرگمهر حکیم را می ستاید و از زبان وی در سبب این امر می گوید: اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آن گه بگوید سخن
مزن بی تأمل به گفتار دم نکو گو وگر دیر گویی چه غم؟
به نطق آدمی بهترست از دواب دواب از تو به گر نگویی صواب
(گلستان، ص ۵۶)

۲- نرمی و صلابت در گفتار:

خداوند برای صراحت در حق، مدارا و نرمی را بهترین آداب سخنوری می‌شمارد و بیان نیکو و شایسته را از لوازم و بایسته های پذیرش گفتار از سوی مردمان می‌شمارد و همگان را به نیک سخنی سفارش کرده و میفرماید:

"قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا" با مردمان نیک سخن گوید. (بقره، ۸۳) نیز مؤمنان در آیات بسیاری از جدال باطل منع شده اند و جدال احسن همراه با سعه صدر، اخلاق نیکو و ترک دشنام دائماً به آنان توصیه شده است. آنگونه که در آیه ای بیان حقایق پند و اندرز توأم با گفتار شایسته و نیکو به پیامبر (ص) امر شده است. "أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. (نحل، ۱۲۵)

نیز خطاب به حضرت موسی گفت: "اِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ" به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است. اما به نرمی با او سخن گوید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. (۴۳ و ۴۴ . هود)

سعدی نیز در پی دستور الهی، مدارا در گفتار را در قبول سخن حق مؤثرتر از خشونت می‌شمارد و می‌گوید:

چو پرخاش بینی تحمل بیار که سهلی ببندد در کارزار
لطف کن آن جا که بینی ستیز نبرد قز نرم را تیغ تیز
به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی
(گلستان، ص ۱۲۳)

سعدی نیز می‌گوید: خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد. نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند. (همان ص ۱۷۳)

وقتی به حلم گوی و مدارا و مردمی باشد که در کمند قبول آوری دلی
وقتی به قهر گوی که صد کوزه نبات گه گه چنان به کار نیاید که حنظلی
(همان، ص ۱۷۰)

۳ - سخن مسالمت آمیز در برابر کم خردان:

قرآن همواره به مؤمنان و دانایان تأکید کرده است که سخنان ناپسند کم خردان را بی پاسخ گذارند و یا طریق مدارا و مسالمت پیش گیرند: "لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ" اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان. سلام (وداع) بر شما، ما طالب جاهلان نیستیم. (قصص، ۵۵)

سعدی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تنها کم خردانند که در برابر گفتار زشت و ناپسند، مقابله به مثل می‌کنند و روابط انسان‌ها را بنابر شأن و شعور آنان این گونه ترسیم می‌کند:

دو عاقل را نباشد کین و پیکار نه دانایی ستیزد با سبکسار
 اگر نادان به وحشت سخت گوید خردمندش به نرمی دل بجوید
 دو صاحب‌دل ننگه دارند مویی همیدون سرکشی و آزر مجوی
 وگر بر هر دو جانب جاهلانند اگر زنجیر باشد بگسلانند
 (همان، ص ۱۲۹)

وی در حکایتی کوتاه اما گویا و روشن به حلم و خویشتنداری خردمندان در برابر دشنام نادانان می‌پردازد و خاموش کردن خشم آنان را با پاسخی آنگونه و سرد پیشنهاد می‌کند و می‌گوید:

یکی را زشتخویی داد دشنام تحمل کرد و گفت ای خوب فرجام
 بتر زانم که خواهی گفتن آنی که دانم عیب من چون من ندانی
 (همان، ص ۱۲۹)

وی در حکایت سفر به هندوستان، فرو خوردن عقیده خویش در برابر بت پرستان و «گیران پازند خوان» را نوعی از خردمندی می‌شمارد و سخن خویش را به نرمی و مدارا بیان میکند و در سبب کار خویش می‌گوید:

که مرد ار چه دانا و صاحب‌دل است به نزدیک بی دانشان جاهل است
 فروماندم از چاره همچون غریق برون از مدارا ندیدم طریق
 چو بینی که جاهل به کین اندر است سلامت به تسلیم و لین اندر است
 (بوستان، ص ۱۷۸)

۴ - سخن گفتن با دریا‌بندگان و نیوشندگان:

خداوند سخن گفتن پیامبران و هدایتگران را با این جماعت دلمرده بیهوده می‌شمارد و آنان را مرده و کر و کور خطاب میکند و خطاب به پیامبر خویش پذیرندگان حق را مستعدان و مستمعان شایسته می‌شمارد و می‌فرماید:

"إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ* وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَى عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ" تو نمی توانی سخت را به گوش مردگان برسانی و نمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند صدا کنی! و نیز نمی توانی کوران را از گمراهی برهانی. تو تنها می توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند. (نمل، ۸۰ و ۸۱)

بر این اساس دانایان و یاد گیرندگان را درک کننده سخنان حق و راستی می شمارد و می فرماید:

"مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ" جز صاحبان مغز متذکر نمی شوند. (بقره، ۲۶۹)

سعدی نیز در نگرفتن سخنش در جامع بعلبک «با قومی افسرده دلمرده و راه از صورت به معنا نبرده» را به «تربیت ستوران و آینه داری در محلت کوران» تعبیر کرده و آنان را نزدیکان بی بصری میخواند که از دور سخنی را با آنان زمزمه می کنند. (گلستان، ص ۹۰)

نیز: حکایت ص ۸۸۹:

از هزاران در یکی گیرد سماع	زان که هر کس محرم اسرار نیست
آشنایان ره بدین معنی برنند	در سرای خاص بار عام نیست
تا نسوزد بر نیاید بوی عود	پخته داند کاین سخن با خام نیست

(کلیات، ص ۸۸۹)

وی صاحب‌دلان را فهم کننده سخن و نپوشنده پندها می‌شمارد و تنها روی سخن خویش با آنان دارد و گوید:

سخن را روی با صاحب‌دلان است	نگویند از حرم الا به محرم
-----------------------------	---------------------------

(همان، ص ۸۸۲)

به عقیده وی عقل پیشگان و اندیشه ورزان، از واعظان بی جان و مردگان نیز سخن می‌نوشند و از زبان بی زبان آنان که توان دست از گل برآوردن ندارند، فریاد و احسرتا را در می‌یابند.

دهان مرده به معنی سخن همی گوید اگر چه نیست به صورت زبان گفتارش
که زینهار به دنیا و مال غره مباش بخواهدت به ضرورت گذاشت یکبارش
(همان، ص ۸۵۷)

نتیجه

در این مقال در پی تبیین آداب سخنوری در قرآن و بازتاب آن در آثار سعدی بودیم و اکنون در یافتیم که گوینده باید از چه اصول و قواعدی پیروی کند و کلام را به چه ترتیبی بگوید که علاوه بر رساندن مقصود، شنونده را به درک آن علاقمند سازد و او را آماده پذیرش سخن خود کند.

بر اساس آیات قرآنی، کلام و بیان موهبتی آسمانی است که از سوی پروردگار به بندگان عطا گردیده و برای بهره مندی بهتر و سامان یافته تر آنان آیین و قواعدی در قرآن ترسیم شده است و سعدی نماینده برجسته اشعار تعلیمی، این آداب را در قالب زبان ادبی گلستان، بوستان، غزلیات و مواعظ ارائه داشته و با سخنان خویش مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و نیکو سخن گفتن را به آنان آموخته است.

فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم؛
- ۲ - الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، قم، مکتبه بصیرتی، چ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۳ - المعجم فی معاییر اشعار العجم، محمد شمس قیس رازی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، کتاب فروشی تهران، چ اول، ۱۳۳۸

- ۴ - بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، کاشفی، حسین، به کوشش جلال الدین کزازی، تهران، مرکز، چ اول، ۱۳۶۹
- ۵ - بوستان، سعدی، شیخ مصلح بن عبدالله، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی چ پنجم، ۱۳۷۵
- ۶ - تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۳۶۷، ۲۳
- ۷ - فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، تهران، طوس، چ اول، ۱۳۶۱
- ۸ - قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۴، ۱۳۸۴
- ۹ - کلیات، سعدی، شیخ مصلح بن عبدالله، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، رها، چ اول، ۱۳۷۴
- ۱۰ - گلستان، سعدی، شیخ مصلح بن عبدالله، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، چ ششم، ۱۳۸۱
- ۱۱ - دهخدا لغت نامه، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۱۲ - معانی، سیروس شمیسا، تهران، میترا، چ ششم، ۱۳۷۹
- ۱۳ - معانی، جلال الدین کزازی، تهران، کتاب ماد (مرکز)، چ ششم، ۱۳۸۵
- ۱۴ - معانی و بیان، جلیل تجلیل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ اول، ۱۳۸۵
- ۱۵ - معانی و بیان، همایی، جلال الدین، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، هما، چ اول، ۱۳۷۴
- ۱۶ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱۳۸۲، ۱۷
- ۱۷ - نثر طویلی، ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، چ ششم، ۱۳۷۹